

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در ذیل بحث دیروز این نکته را می خواستیم عرض کنیم که بحث این بود که آیا امکان یا وقوع که ایشان متعرض شدند و عرض کردیم باید متعارف عرفی باشد چون کرارا عرض کردیم بحثی را که اینجا در مشتق هست در باب وضع است در باب وضع هیات اشتقاقی مثل بقیه ی هیأت و آن نکته را این جور در نظر گرفته که وقتی می خواهد بگوید قائم یا بگوید ضارب یا بگوید راکب آیا اینجوری ملاحظه می کند ذات را در نظر می گیرد و حدث و فعل یا وصف مثل ضرب و رکوب و اینها را با آن ذات در نظر می گیرد به نحو صدور این به نحو صدور یعنی همین که احتمال هم داشته باشد کافی است بگوید راکب یا نه یا مثلا ضارب شخصی است که اصلا قدرت ضرب ندارد فرض کنید اصلا فلج است . این امکان یعنی امکان ضرب دارد اما قدرت فعلی ندارد آیا از این عنوان ضارب را اشتقاق می کند می زند نسبت می دهد یعنی نسبت را برقرار می کند عرض کردیم خلاف ظاهر است.

ظاهر کلام این است که در جایی که می خواهد این نسبت را برقرار بکند نسبت به سلاح واقعیت خارجی داشته باشد بلکه متعارف باشد لذا آن مثال ها را هم دیروز عرض کردیم مثلا فرض کنید مثال حامل اگر حامل را بخواهد به ذات نسبت بدهد اگر مراد مثلا برداشتن کتاب باشد برداشتن چیزی در اینجا فرق بین مذکر و مونث بین مرد و زن حامل و حامله اما اگر مراد از حمل عبارت از بارداری باشد و اینکه مثلا باردار شده و این چون اختصاص به زن دارد دیگر در مرد متعارف نیست در اینجا دیگر برای زن و مرد فرق نمی گذارند چون اصلا مرد متحمل این صفت نمی شود لذا به زن می گویند حامل ، حامل در اصطلاح در لغت عرب وقتی به زن گفته می شود مراد بارداری است اما اگر مراد برداشتن کتاب باشد به مرد حامل می گویند به زن حامله می گویند این دو تا را با هم دیگر فرق می گذارند. این توضیحی بود که اجمالا گذشت.

مطلبی را که در اینجا مرحوم آقای نائینی مطرح فرمودند و این مطلب در کتاب مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی در حاشیه کفایه ی ایشان هم آمده است . بحثی را مطرح کردند به این عنوان از صفحه ی ۹۳ هل النزاع فی المقام یعنی در باب مشتق راجع الی ناحیه الاستعمال به نظرم شاید کلمه ی وضع افتاده الوضع والاستعمال بعد هم به کار می برد این را که صحیحش همین است که باید وضع و استعمال باشد چون استعمال تابع وضع است وان استعمال المشتق فی المنقضى عنه المبدء حقيقة او مجاز آیا این نزاع در این است ام او حالا ام یا او می گویند ام بهتر است ام ان النزاع راجع الی ناحیه التطبيق والانطباق یعنی نزاع راجع به این است که آیا لفظ مثلا قائم نسبت

به شخصی که چند لحظه‌ی قبل ایستاده بود حالا نشسته اگر به این قائم بگوییم مجاز است یا نه اصلاً بحث سر این است که آیا عنوان قائم بر این شخصی که قبلاً ایستاده بود انطباق دارد یا نه که بیشتر بحث عقلی در نظر گرفته می‌شود اولی بحث لفظی می‌شود دومی عقلی ایشان این طور مطرح فرمودند .

هل النزاع فی المقام راجع الی ناحية الوضع والاستعمال یا راجعا الی مقام التطبيق والانطباق ، تطبیق و انطباق فرقی با هم ندارند مثل کسر و انکسار است اگر نسبت به فاعل باشد کسر می‌گویند اگر نسبت به قابل باشد انکسار می‌گویند.

بعد ایشان این مطلب را مطرح کردند در اینجا این مطلب در کتب سابق نیامده این یک مطلبی بوده که مرحوم آقای شیخ هادی طهرانی که معروف است به محقق طهرانی قائل بوده که بحث مشتق ناظر است به مقام تطبیق و انطباق و یا به مقام اطلاق و انطباق و این بحث را ایشان مطرح فرمودند بعضی از بزرگان متاخر ایشان مثل مرحوم آقای نائینی در اینجا مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی در حاشیه‌ی کفایه متعرض ایشان شدند و رد کردند ایشان را که این مطلبی که ایشان گفته که مربوط است به مقام تطبیق و انطباق درست نیست .

البته خود من در این کتابی که از حاشیه‌ی مرحوم آقای اصفهانی هست نسخه‌اش را تحقیق کردند انصافاً نسخه‌ی خیلی خوبی است تحقیقات خوبی است فقط اشاره کرده که صاحب المهجة این مطلب ، مهجة مهجة العلمای مرحوم آقای شیخ هادی طهرانی است. البته مهجة مثل رسائل است یعنی از بحث قطع و حجیت و این جور چیزها شروع می‌کند مهجة العلماء بر وفق رسائل است لکن احتمالاً در اثناء مباحثی این بحث را و الا به ذهن من بحث مشتق که ندارد اخیراً چاپ شده سابقاً یک چاپ سنگی داشت اخیراً چاپ شده در چهار جلد نمی‌دانم عتبه‌ی کربلا چاپ کرده حسینی یا نجف چاپ کرده است ؟

یکی از حضار : عباسیه

آیت الله مددی : عباسیه چاپ کرده ، حالا برای ما آوردند ما ندیدیم چون می‌آورند مرتب بد هم نیست زحمت کشیدند در چاپش ، مهجة العلمای ایشان .

یکی از حضار : تحقیق شاگرد خودتان است آقای موسوی اهست

آیت الله مددی : نه آن را چاپ نکردند یک تحقیق دیگری است اول عنوان آن را دادند که آن را می‌خواهند چاپ کنند اما عملاً یک تحقیق دیگری چاپ کردند .

علی ای حال بد نیست این هم دیگر چون اینجا در این نسخه‌ی در کتاب مرحوم آقای اصفهانی یک مقداری هم از عبارت ایشان نقل کرده است از عبارت مرحوم آقای شیخ هادی طهرانی و طبعاً در آن عبارتش هم به یک مناسبتی بحث حلول و ظهور را پیش کشیده حمل

ظهور را بعد مرحوم آقای اصفهانی هم به ایشان حمله می کند که ایشان اصطلاح را بد به کار بردند آخرش هم یک تعبیری دارد مثلاً این کلام سخیف است یک تعبیر تندى دارند راجع به ایشان راجع به مرحوم .

علی ای حال مرحوم آقای نائینی در اینجا متعرض اسم ایشان نشده نوشته صاحب المهجة فقط نقل می کند فقط در آخر بحث که ایشان می آید علی خلاف ، حالا مرحوم نائینی فوق العاده اهل ادب و این جهات بودند بله ، در آخرش ایشان می فرمایند صفحه ۹۶ : ولو كان من عادتنا اسائة الادب لاسئنا الادب بله اگر بنای ما بود که بد زبانی کنیم و اسائهی ادب کنیم لاسئنا الادب بالنسبة الى من قال بهذه المقالة نسبت به قائل این یعنی نسبت به مرحوم آقای شیخ هادی طهرانی ، کما اساء الادب بالنسبة الى الاعلام ، چون معروف است آقای شیخ هادی رحمة الله عليه اصولاً تکفیر ایشان به خاطر اهانت های بود حتی به نسبت شیخ انصاری که استاد ایشان بودند نسبت به معاصرین دیگر طبعاً نمی خواهم مطالبی را نقل بکنم .

نقل می کنند که ایشان خیلی بد زبانی به کار می بردند غرض این مراد مرحوم نائینی از اینجا کما اساء الادب بالنسبة الى الاعلام نه در این مسالهی مشتق در این مسالهی مشتق خیلی بی ادبی تعبیر بی ادبی ندارد نه در این مسالهی مشتق در زندگی خودش و لذا منشاء حکم به کفر ایشان شد مرحوم آقای شیخ حبیب الله رشتی ایشان را تکفیر کرد علی ای حال راجع به ایشان صحبت زیاد است حالا جایش نیست این هست این مسلم است که ایشان خیلی عبارات تند و رکیکی را نسبت به معاصرین خودشان به کار می بردند که فعلاً جایش این جا نیست این که مرحوم نائینی نوشته کما اساء الادب الى الاعلام این اساء الادب یعنی زندگی ایشان اما آن که مرحوم آقای شیخ محمد حسین نوشته سخیف یعنی کلام ایشان در این بحث مخصوصاً آن حمل حلول و ظهور آن کلام ایشان در آن جا سخیف است ، غرض این دو تا نکته روشن باشد.

به هر حال چون کتاب مهجة را من دارم و اینجا هم آدرس نداده شخصاً مراجعه نکردم .

عرض کنم یکی دیگر از تقریرات مرحوم نائینی که اخیراً چاپ شده نمی دانم چهار پنج سال است یا هفت هشت سال است برای مرحوم آقای لنگرودی مرحوم آقای سید محمد حسن لنگرودی جد این آقای لنگرودی حفظهم الله ورحمهم الله ایشان از شاگردان نائینی است ایشان تقریرات از نائینی نوشته به عنوان تقریرات العالیة تازه چاپ شده انصافاً هم قشنگ نوشته البته به نظر من در مقدمه اش می خواهد اثبات بکند که مرحوم آقای خوئی هم یک مقدار اجود را از ایشان مثلاً از مسودات ایشان گرفته است آن که من در این کتاب دیدم مطابق با فوائد است.

من عرض کردم مرحوم نائینی یک شاگردان دوران اولیه دارد در دهه‌ی سی ، ۱۳۳۰ بعد از مرحوم آخوند یک شاگردان وسط دارد چهل تا پنجاه یک شاگردان اخیر دارد مثل مرحوم آقای خوئی ، اجود تقریرات درس مرحوم نائینی در دوره‌ی اخیر است و لکن در دوره‌ی متوسط همین فوائد است که دست من است و عرض کردم کرارا من از آقای بجنوردی کرارا شنیدم ایشان فوائد را ترجیح می‌دادند می‌گفتند این نسبت به انعکاس آراء مرحوم نائینی نزدیک تر است لذا ما منشاء بحثمان این قرار می‌دهیم و اصولا حتی از اجود هم نمی‌خوانیم چون هستند عده‌ای می‌خوانند و مقابله می‌کنند بین دو تا تقریر اصولا این کار حالا خود آقایان اگر خواستند انجام بدهند اما این که در بحث بخواهیم بکشیم به آنجا خیلی طولانی می‌شود.

این تقریرات عالی‌ه که برای آقای لنگرودی است به نظرم همین دوره‌ی مرحوم آقای کاظمی است به نظر من این طور می‌آید و این جا را بهتر نوشته ایشان روشن تر نوشته همین حرف‌های مرحوم کاظمی است لکن روشن تر نوشته است همین مطالب را آورده است غرضم این است که در آنجا در حاشیه که ظاهرا مرحوم آقای خود آقای لنگرودی باشد یک حاشیه منه ندارد اما ظاهرا برای ایشان است در حاشیه این مطلب را از مرحوم آقای میرزا صادق آقای مجتهد تبریزی نقل می‌کند ، مرحوم آقای میرزا صادق آقای تبریزی از علمای خیلی خوشنام خیلی با صفا و با صمیمیت پاک و منزّه تبریز بود که خوب اوائل مشروطیت هم یک مقداری در قضایا بود بعد جزو مخالفین شد بعد هم آمدند قم حالا به هر حال به نظرم بعد از مشروطه به پنج شش سال ایشان ساکن قم شدند تا آخر عمر دیگر ایشان در قم بودند بسیار مرد بزرگواری است البته خوب دارای آراء خاص خودشان هم هست ایشان از شاگردان مرحوم آقای شیخ هادی طهرانی است و منعکس کننده‌ی آراء ایشان است مرحوم آقای میرزا صادق آقای مجتهد تبریزی و در سال ۱۳۵۲ هم یعنی نود و سه سال قبل هفت سال دیگر می‌شود صد سال ایشان در قم فوت می‌کنند و می‌گویند وقتی بردند در آن جایی که به نظرم الان مسجد بالا سر باشد به نظرم ایشان را دفن کنند آجرها را که برداشتند دیدند قبر خودش آماده است معلوم می‌شود یک قبر آماده‌ای بوده است نمی‌دانستند این زیر قبر بوده است یک قبر آماده ایشان را در آنجا دفن می‌کنند.

علی ای حال مرد بزرگواری است صاحب نفس است مرد جلیل‌القدری است همین لحظه‌ای که من در خدمتتان هستم هنوز در تبریز ایشان مقلد دارد مقلدین مرحوم آقای میرزا صادق آقای تبریزی ، تبریز و جای دیگر حالا نمی‌خواهم من متعرض بشوم ، در روستا هم مقلد دارد در تبریز هم به من زنگ زدند که ما هنوز مقلد ایشان هستیم .

علی ای حال ایشان دارد هنوز آن روستا ایستا هم بله ایشان مقلد دارد ، اطراف تبریز .

یکی از حضار : مشق دارد ایشان

آیت الله مددی: برای خود میرزا صادق آقا

یکی از حضار: بعد از فوتش چاپ شده ات.

آیت الله مددی: من ندارم. من از آقای میرزا صادق دو تا کتاب دارم یک مقدارش نوشته‌های ایشان هست اما به نظرم مشتق را نقل نکرده است جلد دومش، دو جلد است یکی از آقایان تبریز چاپ کرده دارم من آن را اما مثل استفتائات و بعضی فوائد فقهی و اینهاست ندیدم المشتقات ایشان را ندیدم.

یکی از حضار: ممکن است استاد را تکفیر کنند شاگرد قبرش آماده باشد.

آیت الله مددی: بله ممکن است.

نه مرحوم آقای میرزا هادی عرض کردم یک مقداری خوب انصافا هم کار خوبی نیست، خدا رحمت کند نمی‌خواستیم حالا مرحوم آقای محمد حسن شیرازی بود مرد نورانی بود پیرمردی بود پدر خانم آقای سیستانی موجود پدر خانم استاد بسیار سید خوبی بود خیلی با ما رفیق بود ما آن وقت مدرسه بودیم نجف مشهد می‌آمد خیلی رفیق بود رفت و آمد، پیرمرد بود ایشان پسر مرحوم میزا علی آقای شیرازی این میرزا علی آقای شیرازی پسر بزرگ مرحوم میرزای شیرازی صاحب قضیه‌ی تنباکو، چون این آقای مطهری هم می‌گوید آقای میرزا علی آقای شیرازی در اصفهان آن شیخ است اصلا سید نیست آن اهل سلوک و شرح نهج البلاغه می‌گفت و اینها غرض این دو تا میرزا علی آقا اشتباه نشود مرحوم میرزا علی آقای شیرازی پسر بزرگ مرحوم میرزای شیرازی بزرگ از علما و خیلی معروف به تحقیق و تدقیق و در همان زمان، ایشان در زمان مرحوم جد بنده مرحوم آقای سید ابوالحسن اصفهانی بودند در نجف و عده‌ای از این مثلا طلبه‌های جوان و با استعداد دور و بر ایشان بودند امثال آقای خوئی قدس الله اسرارهم غرض مرحوم آسید محمد حسن شیرازی پسر مرحوم آقای میرزا علی آقای شیرازی که پسر خود مرحوم میرزای شیرازی در صاحب قضیه‌ی تنباکو بودند.

آسید محمد حسن برای من نقل کرد حالا یادم رفته است از پدرش چون خود ایشان ۱۳۹۱ یعنی نزدیک پنجاه سال پیش فوت کردند به هر حال ایشان نقل کرد برای من یا از قول پدرش مرحوم میرزا علی آقا یا از کسی دیگری به هر حال نقلش مستقیم است گفت سامراء رفتم منزل مرحوم میرزای شیرازی نزدیک در که رسیدم دیدم صدای گریه می‌آید تعجب کردم که چیست این گریه در اتاق مرحوم میرزا وارد شدم دیدم آقای شیخ هادی طهرانی است دارد در مقابل میرزا گریه می‌کند که اینها من را اذیت کردند تکفیر کردند اهانت کردند میرزا هادی گریه می‌کرد جلوی میرزای شیرازی بزرگ، بعد می‌گفت مرحوم میرزا هم گفت تقصیر خودت است تمام اینها تقصیر خودت است زبانت را نگه

نداشتی بی ادبی کردی به بزرگان نتیجه‌ی آن کارها به خودت برگشت غرضم اینکه این قائل برای من نقل می‌کرد که حالا آن آدمی که این قدر تند است بیاید جلوی میرزا گریه کند اما خیلی عجیب است وقتی به استاد شیخ انصاری بی ادبی می‌کند چه رسد به شاگردش .

علی ای کیف ما کان این قصه را هم من شنیده بودم ، یعنی به نظر من که سندش حالا به استثنای بنده سندش صحیح است حالا غرض این تعبیر مرحوم نائینی هم چون شاید تعجب کنید چرا نائینی ، چون نائینی فوق العاده مؤدب بود خیلی فوق العاده در مراعات ادب و شؤون و اینها فوق العاده بود ایشان اینکه ایشان دارد کما اساء الادب بالنسبة الی الاعلام این مرادش همین آقای شیخ هادی طهرانی است و الا مرحوم نائینی این طور تعابیری را به کار نمی‌برد اصلا تعبیر این طور تعابیری که اینها خودش تند است اینها را به کار نمی‌برد.

به هر حال بحثی را که در اینجا مطرح فرمودند شاید بشود این طور گفت البته حالا نائینی این آقایان جور دیگر حتی مرحوم آقای شیخ محمد حسین که آیا این بحث یک بحث لفظی است برمی‌گردد به وضع و استعمال و کیفیت استعمال یا یک بحث عقلی است برمی‌گردد به انطباق و تطبیق البته ایشان نوشته این جور بنده عرض می‌کنم یعنی وقتی کسی قائم بود بعد نشست بحث سر این است که آیا هنوز قائم بر او منطبق هست یا نه ، می‌شود به این بگویم قائم یا نه ، نه اینکه شدن استعمال ادبی نه اصلا صدق عنوان قائم ظاهرا عرض کردم مرحوم آقای لنگرودی در آن حاشیه‌ی کتابشان از قول آقای شیخ صادق آقای تبریزی نقل می‌کند از استادش حالا یا در رساله‌ی مشتقات است من هم یک چیزی یاد می‌آید اما به نظرم مشتقات برای مرحوم چیز باشد آقای یا آن هم دارد مشتق مرحوم آقای سید علی رامهرمزی آن هم آخر جزو اصحاب میرزا هادی حساب می‌شود جزو خط میرزا هادی به نظرم او هم مشتقات

یکی از حضار : آن برای ادبیات است ،

آیت الله مددی : می‌دانم اما به نظرم آن دارد هم مشتق دارد

یکی از حضار : اساس النقد است .

آیت الله مددی : نحو را دارد می‌دانم به نظر من آن مشتق هم دارد به نظر من مرحوم آقای

یکی از حضار : الاشتقاق

آیت الله مددی : الاشتقاق ها یک چیزی ایشان دارد ، البته ایشان شاگرد مع الواسطه است مرحوم آقای سید علی آقای رامهرمزی ، آقای

شیخ صادق آقای تبریزی شاگرد بلا واسطه‌ی مرحوم آقای شیخ هادی طهرانی است.

.....
علی ای کیف ما کان یک عبارتی را مرحوم آقای لنگرودی در حاشیه از قول آقای شیخ صادق آقای تبریزی نقل می کند شاید در همین کتاب مشتق باشد من دارم کتاب یعنی یک دو جلدی داریم که آثار ایشان را هم چاپ کردند مراجعه نکردم بینم آیا جزو آثار چاپ شده ی ایشان در آن کتاب هست یا نه .

علی ای حال ان شاء الله در آخر بحث عرض می کنم که شاید مراد مرحوم آقای میرزای هادی طهرانی نکته ی دیگری بوده بد فهمیده شده است. یا خود ایشان هم خیلی خوب ننوشته است . علی ای حال این آخر بحث من عرض می کنم چون فعلا یک مقدار کلماتی این است ،

اولا مرحوم نائینی متعرض فرق بین استعمال و بین انطباق می شود فنقول استعمال عبارة من القاء المعنى باللفظ وجعل اللفظ مرآة له ، این را ما در بحث اشتراک توضیح دادیم یکی از مبانی که محل کلام است خود این که حقیقت استعمال چیست شما لفظی را که استعمال می کنید ، صاحب کفایه اصرار دارد استعمال عبارت از این است که شما لفظ را در معنا فانی کنید به حیثی که به چیز دیگر نگاه نکنید و لذا استعمال لفظ مشترک را ممکن نمی دانند ، یعنی در باب استعمال حالا ولو ما خیلی راحت به کار می بریم کلمه را یک دفعه استعمال را به این معنا که لفظ را بیاوریم کاشف از معنا بشود خوب این در لفظ مشترک می شود در دو معنا کاشف از دو معنا .

لذا صاحب کفایه اصرار دارد که استعمال و این معنا را هم شاگرد ایشان مرحوم آقای شیخ محمد رضا اصفهانی صاحب وقایة الاذهان ایشان هم مرد فوق العاده ای است با وقایة الاذهان انصافا مرد فوق العاده ای است این کتابش بسیار کتاب لطیف و قشنگی است کم داریم کتاب های علمی تخصصی مثلا اصول یا فقه این طور مسجع و مقفی باشد خیلی از نظر ادبی و لفظی مسجع و با سجع و قافیه و خیلی کتاب تعبیرات ، خوب ادیب هم هست شعر هم می گوید و مرد فوق العاده ای است انصافا و در زمان خودش به همین کتاب نقد فلسفه ی داروین برای ایشان است در سه جلد نوشت که به این کتاب بیشتر شهرت پیدا کرد و بسیار مرد جلیل القدری بوده رضوان الله تعالی علیه ، هستند خاندان ایشان در اصفهان آقایان .

ان الاستعمال عبارة عن القاء المعنى باللفظ ایشان به این مقدار نه آن حرف کفایه نه کاشف ، فان کان بعد دیگر اگر لفظ موضوع له باشد حقیقت است و الا مجاز می گوید اگر گفت اسد بعد مرادش شیر بود این می شود حیوان مفترس بود می شود حقیقت اینکه استعمال و اما الانطباق یا تطبیق عبارت از انطباق معنای کلی بر مصادیقش مثلا می گویم فرض کنید جای به این گفته بشود چای انطباق بر این پیدا کند این انطباق ای کاش ایشان مفهوم عقلی است و صدقه و هذا لا يتصف بالحقيقة والمجاز دیگر انطباق را نمی گویند حقیقت و مجاز انطباق

را می گویند غلط و صحیح مثلا اگر این چای که اینجا بود همین جور ماند تا خراب شد یا مثلا این آب اینجا ماند اینقدر ماند تا به اصطلاح

این آب به قول مرحوم خود نائینی تبدیل به هوا شد آیا به آن هوا آب می گویند یا نمی گویند انطباق می کند برش یا نه .

بل هو من الامور الواقعية التكوينية حالا امور واقعی تکوینی یا از احکام عقل است بله آن وقت این اتصاف به وجود و عدم پیدا می کند بله البته ایشان کلمه ای انطباق و تطبیق را آورده در آن کتاب مرحوم آقای اصفهانی و در آن عبارت اطلاق و تطبیق بعد ایشان می گوید این به حسب واقع اما به حسب اطلاق فکذلک اطلاقش ، اطلاق در اینجا یعنی به کار بردن یک لفظی را در معنایش که مراد در اطلاق نه اطلاق اصولی فکذلک لا يتصف بل بالصدق والكذب ، حتی به لحاظ اطلاق یا استعمال یا می گویند دروغ است یا راست است در واقعش یا وجود و عدم آنجا .

فلو اطلق الکلی علی ما یکون مصداقا له یکون الکلام صادقا و ان اطلق علی ما یکون مصداقا له یکون الکلام کاذبا ، بعد ایشان وارد این بحث می شود که مثلا و لذا ایشان می گوید و من هنا انکر علی الصکاکی القائل بالحقیقة الادعائية که قائل به حقیقت ادعائیه است این حقیقت ادعائیه چون ادعاء است چند جور می شود تفسیر کرد معروف این است که صکاکی قائل به مجاز نبوده قائل به حقیقت ادعائیه بوده به این معنا که اسد دارای دو فرد است یک فرد حقیقی که همان حیوان مفترس و یک فرد ادعائی آن که من می گویم زید مثلا این طور معروف است عرض کردم سابقا هم متعرض شدم خیلی ما دنبال این بحث ها نمی رویم اما اگر آقایان حال داشتند در مفتاح العلوم که برای صکاکی است این بحث را آورده اما این جور نگفته ها حالا دیگر چطور گفته آقایان مراجعه کنند من سابقا یک اشاره ای کردم که ایشان چطور گفته است .

آن که در کلمات صکاکی هست این نیست ، اما الان مشهور به ایشان این است مرحوم نائینی هم اینجا می گوید نه این باطل است حرف صکاکی بطلان حرف صکاکی در آن تقریرات عالییه مرحوم آقای لنگرودی بهتر آورده است ، اگر آقایان خواستند آنجا مراجعه کنند . و من هنا انکر علی الصکاکی القائل بالحقیقة الادعائية بانه لا معنى للحقیقة الادعائية ، حقیقت ادعائیه معنا ندارد ، اذ اطلاق الاسد بمعناه الحيوان المفترس علی زید الشجاع یکون کذابا ومجرد الادعاء لا یصحح الکلام ، می گوید ادعاء گفتم این درست نمی کند ادعاء را درست نمی کند .

بعد خود مرحوم نائینی وارد این بحث می شوند به خاطر بعضی از جهات ایشان حقیقت ادعائی را چون من عرض کردم به طور کلی مطلب ادعائی و اعتباری چون یک میدان وسیعی دارد هزاران جور می شود ادعا کرد چون ادعا یعنی واقعی نیست ، ایشان ادعا را این جور می گیرد بله ایشان می گوید این اعای اینکه زید اسد است این کذب است بل یکون ادعائه لها ايضا کاذبا این هم دروغ است فاطلاق الاسد

علی زید انما یصح مرحوم نائینی این جور تصور می کند درست است در بحث ادعاء درست است اما معلوم نیست مراد از حقیقت ادعائی این باشد ، دقت کنید چرا چون بحث ادعاء واسع است شما می توانید ده جور ادعاء کنید صد جور هزار جور ، این طور نیست که محدود باشد مرحوم نائینی ادعاء را این جور تصور می کند .

یکی از حضار : فعلا ادعا کردیم که اسد باشد دیگر

آیت الله مددی : ایشان این طور می گوید

انما یصح اذا توسع فی معنی الاسد توسع بدهیم در معنای اسد حالا توسعش ادعائی است این توسع این طوری است دقت کنید بجعل معناه مطلق الشجاع بگوییم اسد یعنی مطلق شجاع الصادق علی الحيوان المفترس وعلی زید الشجاع ، دقت کردید ؟ روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ مرحوم نائینی این طور ادعاء می کند ما اگر در یاد مبارکتان باشد مخصوصا در بحث مکاسب به یک مناسبتی متعرض بحث این بحث حقیقت ادعائیه و اعتبار و نحوه ی اعتبار شدیم و مقداری هم از کلمات مرحوم آقای طباطبائی در جلد اول اصول فلسفه ادراکات اعتباری ایشان را خواندیم عرض کردیم ایشان ادراکات اعتباری را شرح خوبی دادند و حرف های مرحوم استادشان آقای اصفهانی یک اشاراتی بعضی جاهایش به اعتبار قانونی دارد و ما به عکس ایشان گفتیم ما آن که بیشتر در فقه و در اصول مطرح می کنیم اعتبارات قانونی است نه اعتبار ادبی این ذیل و اسد اعتبار ادبی است . اما حلال و حرام و اینها اعتبارات قانونی هستند .

آن که ما بیشتر در فقه مطرح می کنیم که تاثیر آثار دارد خود عقود و انشئات و اینها همه از سنخ اعتبارات هستند حقیقت اعتبارات قانونی را و بعد در مساله ای مثل اصول عملیه و کیفیت اعتبار در اصول عملیه اینها دیگر تقریبا تا یک حدی مستوفی در محلات و جاهای مختلف . اعتباری که نائینی این جور اعتبار می کند اسد یعنی شجاع این شجاع دو فرض دارد حیوان مفترس و زید این یک جور ادعاء است ، ادعای دوم این است که نه خود زید اسد است نائینی این را تصور نکرده است در حقیقت می خواهیم بگوییم آن که به نظر ما کلام آقای اصفهانی و آقای مرحوم آشیخ محمد حسین طباطبائی درست است ادعاء این است که زید اسد است . بعبارة اخرى عرض کردیم تنزیل اعطاء حد الشیء لغيره کانما ما در مقام اعتبار لباس اسدیت به آن پوشاندیم نه آن که گفتیم اسد مطلق شجاع می شود گفت این ادعای نائینی را هم می شود گفت نمی خواهم بگویم ، دقت کردید ؟

در مباحث اعتباری و ادعاء نگویید این باطل است چون خود ادعاء و اعتبار یک ضوابطی دارد طبق آن ضوابط نباشد باطل است ، اما اگر نه ضوابطش مراعات شد نهایتش بگوییم عقلائی نیست یعنی ما در عقلاء این را نمی فهمیم ، نمی فهمیم اسد یعنی شجاع می فهمیم که زید را اسد دیده است اصلا در مقام اعتبارات قانونی نکته این است آن را می بیند .

همین شعر خمریه‌ی معروف ابن فارس خمریه‌ی معروفی داشت در زبان عرب شاید مثل او نداشته باشیم در بیت دومش لها الکاس بدر ، ببینید این در حقیقت می‌آید آن صحنه‌ی مجلس خمر را تصویر می‌کند مثلاً می‌گوید جام مثل بدر می‌ماند و هی شمس ، خود خمر مثل خورشید می‌ماند این ها در خارج که جمع نمی‌شوند یدیرها هلال آن ساقی را تشبیه به هلال می‌کند دقت به حالات، لطف کلام به این است که این یک نوع ادعاء باشد و الا بگوییم این به منزله‌ی بدر است این به منزله‌ی شمس اصلاً لطفی ندارد اصلاً لطف کلام همین حقیقت ادعائیه است به این معنا که ما می‌گوییم .

یکی از حضار : فرق استعاره و تشبیه همین است دیگر

آیت الله مددی : اصلاً این استعاره و تشبیه و مجاز و مرسل همه‌اش یکی می‌شود با مجاز و مرسل هم یکی می‌شود ، این تعبیراتی است که در علوم بیان آمده اما یکی می‌شود .

علی ای حال ببینید لها البدر کاس لها الکاس بدر و هی شمس یدیرها هلال یعنی آن جام شراب را هلال از آن ساقی تعبیر به هلال یعنی تصویر این حالات و کم بیود اذا مزجت نجم این حبابی هم که روی شراب پیدا می‌شود تعبیر به ستاره می‌کند ، خوب این لطف این کلام در حقیقت این است که اینها را ببیند و الا اگر بخواهد به منزله‌ی فلان به منزله‌ی الاسد این که لطفی ندارد .

علی ای حال این تعبیری را که مرحوم آقای نائینی فرمودند به اینکه توسع مجاز در این می‌شود که بگوییم معناه مطلق الشجاع الصادق علی الحيوان المفترس و علی زید الشجاع امکان دارد مشکل ندارد اعتبار است، اما خلاف ظاهر است، انصافاً اسد را به معنای شجاع به کار نبرده است زید را اسد می‌بیند ولذا عرض کردیم اعطاء حد الشیء لغيره حد اسدیت را به زید می‌دهد کانما زید را از لباس انسانیت خارج می‌کند لباس شیر به او می‌پوشاند یا روی لباس انسانیتش شیر می‌پوشاند هر دویش ممکن است .

اما کانما واقعا او را شیر می‌بیند وقتی که می‌گوید جاء اسد او را شیر دیده نه به معنای جاء شجاع یا حیوان شجاع ، دقت کردید ؟ اعتبار انصافاً اگر نگاه بکنیم به ارتکازات عقلای خودمان آن که در اعتبار است این است . فیکون ، ثم بعد هذه التوسعة يطلق الاسد علی زید فیکون الزید من افراد المعنی الموسع فيه حقيقةً ویکون من مصاديقه ، نه این نیست نه اینکه ایشان گفته نیست، ممکن هست در اعتبارش مشکل ندارد در اعتبارش، فالاطلاق یکون حینئذ علی نحو الحقيقة ایشان آمده حقیقت ادعائیه که به صکاکی نسبت داده شده این جواری معنا کرده است. نه حقیقت ادعائی که صکاکی می‌گوید می‌خواهد این را بگوید شیر دو مصداق دارد یکی آن حیوان است که گفت آن یکی شیر است اندر بادیه آن حیوانی است که مفترس یکی هم زید است زید را من مصداق قرار دادم ، ادعاء به این معنا لکن شیر است .

.....
و لذا و كان استعمال الاسد في مطلق الشجاع مجازا این اصلا مجازیت را آن مجاز و حقیقت را به این معنا می بیند حقیقت ادعائیه یعنی مجاز نداریم گفت آخر یک کسی منکر مجاز بود داشت با او بحث می کرد گفت خیلی بحث نکن منکر حقیقت هم می شوم حالا غرض اینکه این منکر مجاز است می ترسیم کم کم منکر حقیقت هم بشوند .

غرض مجاز به این معنا لفظ در معنای دیگری به کار برده نشده است در معنای خودش است لکن این را شیر من ندیدم من این را شیر قرار دادم من گفتم این مثلا شراب شمس است من قرارش دادم لانه استعمال فی خلاف ما وضع له اصلا در باب مجاز استعمال غیر ما وضع له نیست، همان ما وضع له است لکن ما وضع له یک فرد حقیقی دارد یک فرد ، فردش است لکن به ادعای من به جعل من دقت فرمودید این اسمش اعتبارات ادبی است مراد ما از اعتبارات ادبی این است .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین